



داستان هفت پیکر که به طواف آمدند (شهدای خلبان)

روزی که به مشهد آمدند هفت تن بودند. تن که چه عرض کنم، شما فکر کن از یک پیکر بعد از سی و چند سال چی باقی می ماند؟ چقدر باقی می ماند؟ همان بودند. خوابیده در تابوت‌هایی پوشیده شده با پرچم سه رنگ ایران با یک الله سرخ در وسط سینه‌اش. درست مثل قلب. منتهی این مال روزیست که آمده بودند مشهد تا روی دست مردم برای طواف به حرم علی ابن موسی الرضا(ع) بروند. پیش از این تاریخ هفت تن نبودند. پیکرهای جدایی بودند که در سرزمینی دیگر به خاک سپرده شده بودند. هفت پیکر جدا در خاکی دیگر. درست سی و چند سال پیش اما آن جا هم مبدا خوبی برای معرفیشان نیست. اگر بخواهی بدانی که این هفت پیکر چی و کی بودند باید سال ۱۳۵۹ برگردی. زمانی که محمد صالحی و خالد حیدری خلبانانی در ارتش جمهوری اسلامی بودند. محمد شیعه بود و خالد سنی اما هر دو ایرانی بودند و هم‌رزم. جنگ تازه آغاز شده بود. درست است که ابتدا هواپیماهای نیروی بعث به آسمان کشور ما تجاوز کرده بود اما ارتش در مقابل این تهاجم ساکت نمانده بود و در مقابل این تجاوزها عملیات‌های برون مرزی متعددی را انجام می داد. محمد صالحی و خالد حیدری هم دوتا خلبان هم‌رزم بودند که در این عملیات‌ها شرکت می کردند. همه می دانستند شرایط خطرناک است و سرنوشت خلبانی که به عملیات برون رزی می رود مشخص نیست. تعدادی زیادی از خلبان‌های ارتش در طی سال‌های آغازین جنگ جان خود را در عملیات‌هایی این‌چنینی از دست دادند اما محمد صالحی و خالد حیدری جزو اولین خلبان‌هایی بودند که قرعه شهادت به نامشان درآمد و توی یک عملیات در منطقه شیخ سعد استان عراق هواپیمایشان هدف ضد هوایی دشمن قرار گرفت و به شهادت رسیدند و همان جا در یکی از قبرستان‌های شهر کوت عراق به خاک سپرده شدند. این از داستان دو تن از آن هفت تن، اما براساس اسنادی که منتشر شده است سرگذشت پیکرهای دیگر هم مشابه است. سرنوشت سرگرد خلبان بیژن حاجی نیز مشابه هم‌رزمش است. او فرمانده یکی از گردان‌های عملیاتی بود که در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۵۹ در جاده کوت عبدالله هدف قرار گرفت و پس از اسارت به دست سربازان عراقی به دلیل شهرت نامش در بین عراقی‌ها شناخته شده و بر روی زمین شهید شد. ستوان خلبان قدرت الله کیان جو نیز در همین تاریخ و همراه با بیژن حاجی بود و در کنار هم‌رزمش در جاده کوت عبدالله کشته شد. این چهار پیکر که در منطقه کوت به خون نشستند، نام و نشان‌شان باقی بود اما چند پیکر دیگر که همراه آن‌ها تفحص شده بودند نام و نشان نداشتند اما با هم شدند هفت تن و با اینکه دشمن تصور می کرد داستان‌شان را جایی در بیابان‌های عراق تمام کرده است، سی و چند سال صبر کردند و بالاخره به وطن بازگشتند تا پایان‌شان در یکی از بهترین روزهای خدا یعنی روز عرفه و در بهترین جای خاک وطن در بهشت علی ابن موسی الرضا(ع) و طواف برگرد ضریح منور ایشان تمام شود. داستانی که پایانش در خاطره مردم مشهد و خیابان‌های منتهی به حرم مطهر ثبت شد.